

۱۶۷۹۸

مجله	حارف اسلامی
تاریخ نشر	۱۳۵۵
شماره	۲۴۷
شماره مسلسل	
محل نشر	تهران - سازمان اوتاف
زبان	فارسی
نویسنده	محمد باقر حجتی
تعداد صفحات	۴۰ - ۲۳
موضوع	مقدمه ای بر تفاسیر قرآن در زمان پیامبر اسلام (ص)
سرفصلها	
کیفیت	
ملاحظات	

(Continued)

(Continued)

بسمه تعالی

مقدمه‌ای بر نگارش قرآن در زمان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله

از

دکتر سید محمد باقر حجتی

در مدینه .
ز - آیا پیامبر اسلام (ص) به خواندن و نوشتن
آشنائی داشت ؟ .

ح - بیان آراء مستشرقین در این قضیه .

ط - رد آراء بلاشرو دیگر خاورشناسان درباره
آشنائی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به خواندن و نوشتن .
ی - پیامبر اسلام قطعاً بینگام نبوت امی بوده

است .

الف - کیفیت پیدایش خط و کتابت از نظر دانشمندان
قدیم اسلامی

دانشمندان قدیم اسلامی راجع به پیدایش خط
دارای دو گونه رأی و نظر می‌باشند که نخست ما از این
دورای و عقیده باختصار گفتگو کرده ، و سپس روایات
مربوط به آنها را بررسی مینمائیم :

۱ - مسئله پیدایش خط ، امری توفیقی است ،
یعنی پدیده خط و نگاره ، دست پرورده اندیشه و تجربه
انسانی نیست بلکه خداوند آنرا از طریق وحی به بشر
تعلیم داده است ، علماء قدیم در این باره دلائل و روایاتی
را ارائه میدهند - که اگرچه این روایات از نظر ظاهر
تعبیر بیان ، دارای اختلاف است ، ولی مآلهمه آنها
ناظر بیک مطلب و هدف می‌باشند و آن توفیقی بودن

ما میدانیم که برای حفظ وصیانت کتاب مقدس
آسمانی مسلمین یعنی قرآن از دو وسیله استفاده میشد :
یکی حافظه مردم . دیگر ، کتابت و نگارش آن .

مقاله‌ای که از نظر خوانندگان و محققان گرامی
میگذرد بمنظور کسب آگاهی لازم در مورد نگارش قرآن،
تحریر یافته ، و مطالبی - تحت عنوانی که ذیلا گزارش
می‌گردد - مورد تحقیق و بررسی قرار گرفته است .

این گفتار کوتاه هر علاقه‌مند به علوم قرآنی
را نسبت به زمینه‌های پیشین نگارش قرآن رهنمون خواهد
بود چون در این مقاله مطالب زیرمورد مطالعه قرار
گرفته است :

الف - کیفیت پیدایش خط و کتابت از نظر
دانشمندان قدیم اسلامی .

ب - پیدایش خط از نظر دانشمندان جدید
اسلامی و غربی .

ج - چه کسی و یا چه کسانی خط و کتابت را وارد
جزیره العرب ساخته و یا آنرا تأسیس کرده‌اند ؟ .

د - نظریه دانشمندان جدید اسلامی در پیدایش
و تحول خط عربی و نفوذ آن در جزیره العرب .

ه - خط و کتابت همزمان با ظهور اسلام در مکه .
و - خط و کتابت همزمان با ورود پیامبر اسلام

مقدمه‌ای بر نگارش قرآن

خط و کتابت است - تفاوت‌هایی که در این روایات از لحاظ‌های گوناگون بچشم می‌خورد نمیتواند حس کنجکاوی و حقیقت‌جویی یک پژوهشگر را ارضاء نماید ، بلکه هرچه بیشتر در این روایات به مطالعه می‌پردازد بر مراتب شک و تردید او افزوده می‌شود .

۲ - پیدایش خط بر اثر نیاز انسانی بوجود آمده ، و محصول تجربه ، و فرآورده‌ای از پدیده‌های فکر انسانی است ، ما این عقیده و رأی را در مطاوی بیانات ابن خلدون می‌بینیم ، وی می‌نویسد : خط و کتابت عبارت از نگاره و شکل‌هایی است که بر مفاهیم و منظورهای و کلمات خاصی دلالت می‌کنند : کلماتی که از طریق تکلم بگوش انسان میرسد [و بر روی نوشت افزارها پیاده شده آنهم با قرارداد خاصی] بنابراین خط و نگاره از فکر و اندیشه و تجربه انسان الهام گرفته ، و بشر پس از آشنائی با فن مکالمه و سخن گفتن آنرا ابتکار نمود .^۱

توضیح نظریه اول

برای آشنائی بیشتر درباره نظریه اول یعنی «توقیفی بودن پدیده خط» روایات و ادله زیر شایان توجه می‌باشد:

سیوطی از کعب الاحبار نقل می‌کند که گفت : نخستین واضع خط ، آدم ابوالبشر بوده و خطوطی به تمام انواع آنها ، و زبانها بر لوحه‌های گلین نگاشت ، و آدم (ع) این کار را سیصد سال قبل از وفات خود انجام داد سپس این لوحه‌ها را پخت و پس از آنکه دنیا دچار طوفان گشت به هر قومی از یکی از این نوشته‌ها لوحه‌ای رسید که معیار خط و زبان آنها گردید ، و بالاخره نوشته‌های عربی بدست اسماعیل فرزند ابراهیم رسید^۲ . این اندیم نیز همین روایت را در کتاب خود آورده است^۳ .

در مورد آدم (ع) روایت دیگری است که وی

با انگشتان خود خطوطی رسم کرد و فرزندانش این خطوط را از وی آموختند ، چنانکه نوشته‌اند که تمام خطوط در بیست و یک صحیفه بروی نازل شده . شاید گروهی از دانشمندان قدیم با توجه به اینگونه روایات و آیدهای «الذی علم بالقلم علم الانسان ما لم يعلم» «و آیه» ن والقلم و ما یسطرون^۴ به این رأی و عقیده ملتزم گشتند که مسئله پیدایش خط، توقیفی بوده و از ابتکارات بشر نیست ، بلکه خداوند آنرا از طریق وحی به انسان تعلیم داده است . حتی طبق برخی از تفاسیر در مورد آیه «وعلم ادم الاسماء کلها»^۵ منظور از اسماء ، مطالب و حقایقی است که یکی از آنها عبارت از خط می‌باشد^۶ . امام فخر رازی نیز می‌نویسد : خداوند حروف معجم یعنی حروف بیست و نه گانه تهجی را بر آدم نازل کرد .

طبق این روایات و تفاسیر، نمیتوان خط را یکی از فرآورده‌های اندیشه انسان و محصول ابتکار او دانست. مگر آنکه بگوئیم منظور از تعلیم خط به آدم اینست که خداوند نیروی عقل و اندیشه به بشر موهبت نموده تا بدد آن توانست خط را بشناسد، این توجیه و تأویل نسبت به نظریه دوم درباره پیدایش خط متناسب خواهد بود.

توضیح کوتاهی درباره نظریه دوم

اما در مورد توضیح نظریه دوم - که خط، محصول اندیشه و نیازهای اجتماعی و فرآورده‌هایی از تفکر انسان است - محققانی از قدیم مانند ابن خلدون و دانشمندان جدید مطالب زیادی نوشته‌اند که خلاصه آن اینست: انسان در مراحل اولیه زندگانی خود، مقاصد و منظورهای خود را با ایما و اشاره ، به دیگران تفهیم

(۴) اطوار اللقاة ج ۱ ص ۳۷۸ .
 (۵) سورة علق ، آیه ۴ و ۳ .
 (۶) سورة ن ، آیه ۲ و ۱ .
 (۷) سورة بقره ، آیه ۳۱ .
 (۸) الاتقان ج ۲ ص ۲۸۲ .

(۱) مقدمه العبر .
 (۲) الاتقان ج ۲ ص ۲۸۲ .
 (۳) التهرست ص ۶ .

می‌کرد، سپس با استفاده از صدا و ایجاد واژه و ترکیبهای گوناگون صوتی، گام‌هایی در تفهیم و تفاهم برداشت، و بالاخره توانست پس از مرور زمان، منظور خود را بصورت نیشته و نگاره - که در آغاز اسر بصورت شکل و تصویر بوده - در آورده و در امر تفاهم به پیشرفت تازه‌ای دست یابد که سرانجام آنرا ساده تر ساخته، و بالاخره بصورت خطوط و نبشته‌هایی آسانتر و گویاتر منتهی گردید.

ب - پیدایش خط عربی از نظر دانشمندان جدید: چون هدف بحث ما، گفتگو از نگارش قرآن و بالاخره بررسی خط عربی است لذا بصورت بسیار فشرده‌ای سلسله تحول خط را - که به خط عربی منتهی گردید - از نظر دانشمندان اسلامی و همچنین خاورشناسان مطالعه می‌کنیم:

بعقیده محققان جدید، کهن‌ترین خط و نخستین سرشته آن - که در تاریخ خط شناخته شده است - خط «هیروگلیفی» است که مصریان از آن استفاده می‌کردند. و پس از آنها فنیقیها اساس خطی را پی‌ریزی کردند که اکثر خطوط دنیا از آن اقتباس شده است. فنیقیها کسه تیره‌ای از نژاد سامی بوده‌اند، و با مصریان از رهگذر تجارت و دادوستد ارتباط داشتند، حروف نگارش آنرا از مصریان گرفته، و از آن حروف، حروف ساده‌تری ساختند که اشکال و پیچیدگی خط مصری در آن وجود نداشت. این خط را فنیقیها در نوشته‌های تجاری خود بکار می‌بردند. و بخاطر سادگی و روانی که در این خط بیچشم می‌خورد، در آسیا و اروپا انتشار یافت، و رویهمرفته باید گفت که خط یونانی و خطوط دیگر نیز زائیده همین خط می‌باشد. تا اینجا به دو رشته اساسی در پیدایش خط بر

می‌خوریم که عبارت از خط هیروگلیفی و خط فنیقی است. اما سومین رشته خط در سلسله پیدایش آن - طبق عقیده محققان جدید - خط آرامی است که از خط فنیقی الهام می‌گرفته است. و می‌گویند خط عبری از خط آرامی پدید آمده که یهودیان آنرا مورد استفاده قرار میدادند، و در حقیقت باید خط عبری را فرم تازه‌ای از خط آرامی دانست. و بعضی معتقدند که خط عبری شعبه‌ای از خط فنیقی است و می‌گویند خط فنیقی منشأ پیدایش چهار خط دیگر گشت که عبارتند از:

۱ - خط یونانی قدیم که ریشه همه خطوط اروپائی و خط قبطی است.

۲ - خط عبری قدیم که هنوز - با اندکی تغییر و تحول - مورد استفاده یهودیان است.

۳ - خط مسند که منشأ پیدایش خط حبشی گشته، و خود دارای چهارگونه نگاره است: خط صفوی، ثمودی، لحيانی و سبائی یاسبئی و حمیری.

۴ - خط آرامی، که خود ریشه شش خطوط دیگر گشت که عبارتند از خطوط: فارسی باستانی، هندی، عبری جدید، تدمری، سریانی، و نبطی.

برحسب عقیده مذکور - که عقیده خاورشناسان است - پس از خط آرامی به خط سریانی و نبطی میرسیم، که ایندو نیز بترتیب منشأ پیدایش خط اسطرنجیلی و حمیری و انباری شدند، و خط کوفی که از خط اسطر-نجیلی زاده شده، چنانکه خط نسخ را فرم پیشرفته و تازه‌ای از خط حیری و انباری می‌دانند. و ما بمنظور رعایت اختصار در بیان کیفیت پیدایش خط کوفی و نسخ عربی، به ارائه نمودار زیر اکتفا می‌نمائیم:

(۱) گویند: مصریان دارای سه نوع خط بوده‌اند:

۱ - خط هیروگلیفی که ویژه رجال و شخصیت‌های دینی بوده است

۲ - خط هیراتیک که کارکنان دیوان و دفتر داران و نویسندگان دولتی از آن استفاده می‌کردند

۳ - خط دیموتیک که خط تسوده مردم و عموم بوده، و از ساده‌ترین خطوط زمان خود بشمار میرفت (رك: تاریخ قرآن (ب) ص ۲۱).

مقدمه‌ای بر نگارش قرآن

چنانکه در این نمودار ملاحظه شد مستشرقین در پیدایش خط عربی دارای نظریه خاصی می‌باشند که با رأی و نظر دانشمندان اسلامی اندکی متفاوت است و در سلسله طولی تحول خط، تسلسل خاصی را ارائه میدهد، و باید برای مزید توضیح اضافه کرد که در نظر خاورشناسان خط عربی بر دو قسم است: خط کوفی - که مأخوذ از نوعی خط سریانی است - و به خط «اسطرنجیلی» معروف می‌باشد، و خط حجازی یا خط نسخ که از خط نبطی گرفته شده است. مورخین غربی در آخرین سلسله پیدایش خط عربی، خط سریانی را در عرض خط نبطی قرار میدهند نه در طول آن، و این برخلاف نظریه دانشمندان اسلامی است. و بعبارت دیگر مستشرقین می‌گویند: خط به دو شکل وارد جزیره العرب شد: یکی بصورت خط مقور و دیگری بصورت خط مبسوط.

خط مقور خطی است که به خط «لین-نرم و روان» یا خط نسخ معروف گردیده و در موارد زیادی از قبیل مراسلات و نامه نگاری و یادداشت‌های تجاری و غیره بکار می‌رفت. و بعقیده خاورشناسان این نوع خط، شاخه‌ای از خط نبطی است که بوسیله حیرینا و انبارینا به حجاز و جزیره العرب راه یافت، و طبق برخی از مدارک، قرآن را نیز احياناً با همین خط می‌نوشتند. خط مبسوط که به خط «یابس-خشک» نیز معروف بوده است - پس از بناء شهر کوفه و پختگی این خط در آنجا - به خط کوفی معروف گردید و آنرا باید شاخه‌ای از خط اسطرنجیلی شناخت که این خط نیز بنوبه خود مأخوذ از خط سریانی است. این خط را مسلمین معمولاً روی محرابها و بالای در مساجد و پیرامون ابنیه مهم و کتیبه‌های قرآن و عناوین سور در مصحف‌های بزرگ مورد استفاده قرار میدادند (۱)

اکنون می‌توانیم در این مسئله گفتگو نمائیم که:

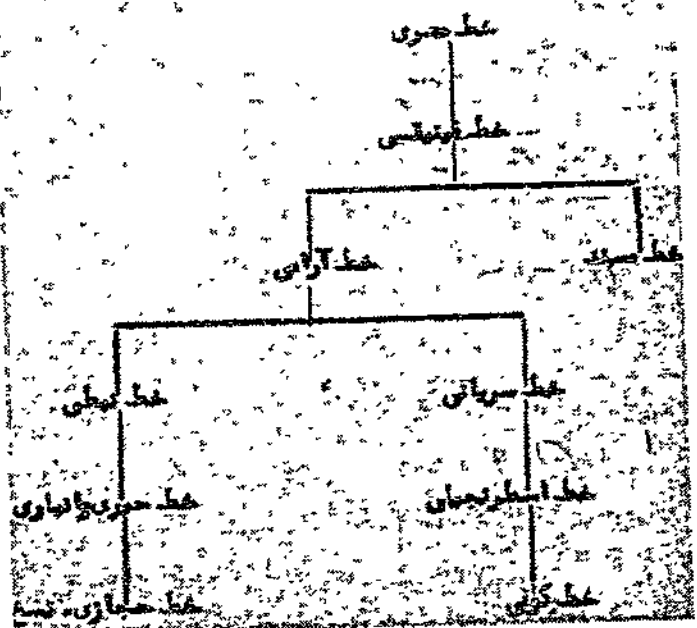
ج- چه کسی ویاچه کسانی خط را وارد جزیره العرب ساختند و یا آنرا تأسیس کردند؟

باید بگوئیم که این ابی داود سجستانی (۲۶۳-۵۳۱م)

(۱) تاریخ قرآن (ف) زنجانی ص ۲۷، ۲۸.

معارف اسلامی شماره ۲۶ سال ۲۵۳۵ شاهنشاهی

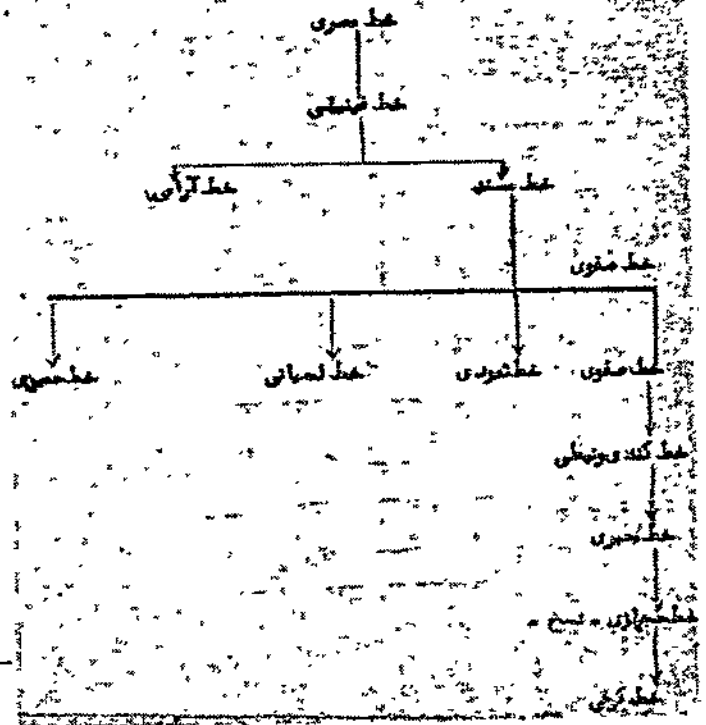
کلیت تحول خط از نظر خاورشناسان



طبق این نظریه، خط کوفی پس از خط نسخ قرار

دارد، و در سلسله تحول خود به خط مسند میرسد نه خط آرامی، در حالیکه بعقیده مستشرقین و خاورشناسان خط مسند، عقبی ندارد بلکه خط آرامی است که در دو رشته - طبق نمودار زیر - به خط کوفی و نسخ منتهی میشود.

کلیت تحول خط از نظر دانشمندان جدید اسلامی



سه روایت را در مسئله ورود خط در میان عرب یا قریش نقل می‌کند:

۱ - مهاجرین، خط را از اهل حیره و انبار اخذ کردند.

۲ - هشام بن محمد بن سائب کلبی^(۱) می‌گوید: (پیش از ظهور اسلام) بشر بن عبدالمکک کندی به مکه آمد، و با دختر حرب بن امیه بنام «صهبا» ازدواج کرد، و دو دختر از صهبا زاده شدند. و بشر، خط را به سفیان بن حرب بن امیه تعلیم داد و معاویه نیز خط را از پدرش سفیان آموخت.

۳ - مرازمین سلمه و اسلم بن حرزه، خط عربی را تأسیس کردند و ایندو از بولان‌اند، که قبیله و قومی از طی، و در بقیه مقیم بوده‌اند.^(۲)

ابن ابی‌داود این سه روایت را - که مالا در ارائه ریشه خط عربی متحد می‌باشند - نقل کرده‌است. طبق هر سه روایت، اصل خط عربی از انبار بوده است، منتهی در خیر اول سلسله انتقال خط عربی از انبار به حیره، و از حیره به مهاجرین منتهی می‌شود. و در دو روایت دیگر انشاء خط عربی از انبار آغاز شده و به اهل مکه می‌رسد.

روایت دوم را کم و بیش بسیاری از روایات دیگر تأیید می‌نمایند زیرا اکثر مورخان نوشته‌اند که خط، پیش از ظهور اسلام بوسیله حرب بن امیه بن عبد شمس وارد مکه شد، و حرب - در اثناء سفرهایی که برای او پیش آمد - خط را از چند نفر آموخت که از جمله بشر بن عبدالمکک برادر اکیدر صاحب دومة الجندل است، و بشر از مردم کنده بود، و با حرب بن امیه وارد مکه شد، و دختر او «صهبا» را به زنی گرفت و خط را به جمعی از اهل مکه تعلیم داد و بهمین جهت شاعری از قبیله کنده بر قریش منت نهاده و می‌گوید:

ولا تجحد وانعماء بشر علیکم—

فقد کان میمون النقیة ازهرا

(۱) در گزارش احوال او بنگرید به مقاله نگارنده، سیری در تفسیر قرآن از آغاز تا عصر تابعین «مقالات و بررسیها» ش ۲۱ و ۲۲

(۲) - المصاحف ص ۴ و ۵ .

مقدمه‌ای بر نگارش قرآن

اتاکم بخط الجزم حتی حفظتمو
من المال ما قد کان شیئاً مبعرها

واغنیتمو عن مسند القوم حمیرا—

وما زبرت فی الکتب اقیال حمیرا^(۱)

روایت مفصل‌تر و جالبی از ابن عباس نقل شده است که در آن افراد زیادی در حلقه انتقال خط قرار دارند و نخستین حلقه‌ای که در میان این افراد، در وارد ساختن خط عربی به مکه مؤثر بوده است همان حرب بن امیه است. در این روایت آمده است، که عبدالرحمن بن زیاد بن انعم از پدرش نقل کرده که می‌گفت: از ابن عباس سؤال کردم شما قرشی‌ها - پیش از آنکه پیامبر اسلام مبعوث گردد - خط و کتابت را از کجا بدست آوردید؟ گفت از حرب بن امیه گرفتیم. پرسیدم حرب از چه کسی فرا گرفت؟ گفت از عبدالله بن جدعان. سؤال کردم ابن جدعان از که آموخت؟ گفت از اهل انبار. پرسیدم اهل انبار از چه کسانی خط را فرا گرفتند؟ گفت از اهل حیره. سپس سؤال کردم اهل حیره از که آموختند؟ گفت از کسی از اهل یمن که بر قبیله کنده وارد شد. گفتم او از که خط را آموخت؟ گفت از خلف بن کاتب وحی هود پیغمبر^(۲).

بازی. پس از ابن ابی‌داود، مورخ دیگری را می‌بینیم که به ابو عبدالله محمد بن عبدوس «جهش‌یاری» (م ۳۳۱ هـ) نامبردار است، وی قبلاً اقوالی در اصل و ریشه خط عربی ذکر می‌کند که با گفتار ابن ابی‌داود سجعستانی متفاوت است. و سپس مینویسد که از کعب - الاحبار نقل شده است که آدم (ع) سیصد سال پیش از وفات خود، نگاره سربانی را وضع کرده است. و نیز روایت شده که ادریس نبی، نخستین کسی است که پس از آدم با قلم، چیزی نوشت، و همچنین نقل شده است نخستین کسی که خط و کتابت عربی را تأسیس کرد اسماعیل فرزند ابراهیم است.

سپس جهش‌یاری بهمان روایت ابن ابی‌داود باز

(۱) - تاریخ قرآن زنجانی (ف) ص ۲۴ .

(۲) هاشم تاریخ قرآن زنجانی (ف) ص ۲۵ ، تاریخ اللغات - السامیه ص ۹۷ .

می‌گردد، و البته با تفصیل بیشتری آنرا بازگو می‌نماید، وی می‌نویسد: در خبر دیگری آمده است که سه‌گروه از بولان، نخستین کسانی هستند که خط عربی را نگاهداشتند که یکی از این گروه از مرامرین سلمه، اسلم بن سدره و عامر بن جدرة متشکل بوده‌اند، ولی جهشیاری - از اینکه مینویسد که آنها از اهل انبار بوده‌اند - چیزی یاد نمی‌کند بلکه بدنیاال آن اضافه می‌نماید: نخستین کسی که خط تازی را نگاهداشت حرب بن امیه بن عبد شمس بوده است. (۱) جهشیاری در نقل این اخبار، روابط آنها را با یکدیگر مورد توجه قرار نداده، و بمنظور تفصیل بعد از اجمال، این روایات را پی هم نقل نمی‌کند یعنی نظم و ترتیب منطقی را در نقل اقوال رعایت نکرده است. در صورتیکه پیش از او، ابن ابی‌داود این نکته را مورد نظر قرار داده بود.

پس از جهشیاری به مورخ دیگری بنام ابن‌الندیم (م ۳۸۵ هـ) میرسیم که روایت کعب‌الاحبار را (۲) باور نکردنی تلقی نموده و از چنین گفتاری به خدا پناه می‌برد! و در نتیجه این خبر - که جهشیاری نیز آنرا بازگو کرده است - از نظر ابن‌الندیم به اسطوره و افسانه بیشتر همانند است تا یک نظریه علمی و تاریخی. ابن‌الندیم همان سه حدیثی که جهشیاری در کتاب خود آورده، نقل می‌نماید، و با توجه به این احادیث، صناعت و فن خط را به حیره می‌رساند. ولی در عین حال یکنوع بازگشتی در بیان ابن‌الندیم دیده میشود باین صورت که این روایت را ترجیح می‌دهد که خداوند زبان اسماعیل را به لغت و زبان تازی آشنا ساخته، و فرزندان او: نفیس، نصر، تیما، و دومه، کسانی هستند که خط عربی را با وضع گسترده‌ای تأسیس کردند. سپس ابن‌الندیم این وجه را نیز احتمال میدهد که مردی از بنی‌مخلدین کنانه همان کسی باشد که خط را به تازیان تعلیم داد. (۳)

علیرغم استبعادی که از ابن‌الندیم در مورد خبر و حدیث کعب‌الاحبار می‌بینیم، پس از او، ابن‌فارس (م ۳۹۶) همان حدیث را نقل کرده که آدم (ع) نخستین کسی است که خط را نوشت، و روایتی نیز از ابن‌عباس نقل می‌کند که گفته بود: اسماعیل فرزند ابراهیم (ع) نخستین کسی بود که خط را نگاهداشت. پس از نقل این روایت، توقیفی بودن خط را ترجیح می‌دهد، و با اعتقاد به این مطلب به همان حدیث کعب‌الاحبار بازگشت نموده و اختراع خط را بوسیله انسان، بعید می‌شمارد. (۴)

حدود نیم قرن پس از ابن‌فارس، دانشمند دیگری بنام ابوعمر و عثمان بن سعید دانی (م ۴۴۴) درباره خط و کتابت، فقط یک نظریه را می‌پذیرد که آنیم مبتنی بر روایت ابن‌عباس می‌باشد، و آغاز پیدایش خط عربی را به حلجان یا خلفجانین موهم مربوط می‌سازد که این خط از وحی الهی ملهم بوده است، و از این شخص، مردی از کنده که وارد یمن شد خط را فراگرفت، و اهل انبار خط و کتابت را از او فراگرفتند. و عبدالله بن جدعان کتابت و نگارش خط را از آنها آموخت و به حرب بن امیه تعلیم داد و سرانجام قریش آنرا فراگرفتند. (۵)

آنچه در این حدیث جلب نظر می‌کند، وسائلی است که خط بوسیله آنها دست بدست گشته است، این وسائط یا حلقات انتقال خط، گاهی نا مشخص و مبهم است، و گاهی اهل منطقه‌ای هستند مانند اهل انبار، و بتدریج، این حلقه تنگتر و محدود و مشخص می‌شود، و نام عبدالله بن جدعان بمان می‌آید و همینگونه تا به قریش میرسد. بنابراین در این حدیث، بر ضوابط تاریخی تکیه شده است نه بر فرضیه‌های متافیزیکی و ما بعدالطبیعی.

وقتی ما روایت بلاذری (م ۲۷۹) را در مد نظر قرار می‌دهیم، تسلسل حلقات انتقال خط عربی را به جزیره العرب، بدین صورت می‌بینیم که مرامر، اسلم، و

(۴) صاحبی ص ۷. (فقه اللغة)

(۵) المحکم فی نقط المصاحف، ص ۲۶؛ حیات اللغة العربیة، ص ۵۱. نام کاتب هود را با ضوابط مختلف: خلجان، خلفجان، و خلفجان نوشته‌اند.

(۱) الوزراء و الكتاب، ص ۲۴۱.

(۲) حدیث تأسیس خط بوسیله آدم ابوالبشر (ع).

(۳) الفهرست، ص ۱۲، ۱۳.

عاصر (۱) هجاء خط عربی را با هجاء خط سریانی مقایسه نموده و بترتیب بوسیله آنان خط و نگارش عربی به اهل انبار و حیره و بشر بن عبدالملک و سفیان بن اسیه و ابی قیس بن عید منافع رسید، و این سه نفر یعنی سراسر، اسلم، و عاصر به طائف رسیدند و در آنجا غیلان بن سلمه خط را از آنها آموخت، و بشر به دیار مضر رفت و عمرو بن زراره بن عدس کتابت را از او فراگرفت که به «عمروکاتب» در میان تازیان معروف است. سپس بشر به شام رفت و گروهی از مردم شام خط و کتابت عربی را از او اخذ کردند. و نیز از این سه نفر مردی از قبیله کلب خط را فراگرفت، و او نیز خط را به شخصی از اهل وادی القریه تعلیم داد، و او به مردم این وادی خط و کتابت را آموخت. (۲) باید یادآوری کنیم که روایت بلاذری قدیمترین روایات تاریخی در پیدایش خط عربی است و در این روایت، قهرمانی از فن خط عربی جلب نظر می کند و او بشر بن عبدالملک است که بوسیله او خط و کتابت در جزیره العرب انتشار یافت، و پس از بلاذری هیچ مورخ و دانشمندی مسئله پیدایش خط عربی را مانند او به تفصیل ذکر نکرده است. بلکه می بینیم زرکشی (۷۹۴م) - که پنج قرن پس از او آمده است - همان بیان ابن فارس را بدون کم یا زیاد نمودن، در کتاب خود آورده و می نویسد: مسئله خط و کتابت، یوقیفی است. (۳) و بایسته است که این نکته را هم اضافه نمائیم که هیچکس از دانشمندان پیشین مانند ابن خلدون (۸۰۸م)

به مناقشه و نقد علمی و عقلی در موضوع پیدایش خط، نپرداخته است، زیرا از نظر او پدیده خط و خوبی و بدی آن به قانون تمدن و شهرنشینی و قانون بدات و صحرا - گردی و بیابان نشینی ارتباط دارد، این خلدون می نویسد: خط در زمان حکومت قوم تبع به منتهای پیشرفت خود رسید که بعدها این خط به خط «حمیری» معروف گشت. و خط و نگاره، از این قوم به حیره منتقل گشت، و این رخداد در زمانی صورت گرفت که خاندان منذر بر آنها حکومت می کردند، خط حیریه فاقد پیشرفت و پختگی خط قوم تبع بوده است، چنانکه میان این دو دولت و حکومت تفاوتهایی در سایر مظاهر تمدنی وجود داشته یعنی حیریه از قوم تبع از لحاظ تمدن عقب افتاده تر بودند. اهل حیره خط را به مردم طائف و قریش تعلیم داده اند بدینصورت که سفیان بن اسیه خط را از اهل حیره بدست آورد، و اسلم بن سدره از سفیان کتابت را فراگرفت. (۴)

ابن خلدون در بیان خود در سلسله انتقال خط، اشخاص و افراد معینی را بیان نمی آورد، بلکه این حرکت و انتقال را از یک کانون تمدنی به کانون دیگر بررسی نموده تا آنجا که این تسلسل را بوسیله اشخاص معین و یا نامعینی به قریش میرساند؛ ولی باید متوجه بود که ابن خلدون ضمن بیان خود این نکته را بما می فهماند که خط عربی دارای سابقه بسیار مستد و طولانی بوده است و دورتر از آنچه پیشینیان تصور می کردند معتقد به سابقه بیشتری برای خط عربی می باشد؛ چون یکی از حلقات

(۴) مقدمه العبر ص ۲۹۳.

(۱) این سه نفر یعنی سراسر بن سدره، اسلم بن سدره، و عاصر بن جدره که ساکن انبار بوده اند در بقیه (یکی از آبادیهای نواحی انبار) گرد هم آمدند و پس از مقایسه هجاء عربی با هجاء سریانی، خط عربی را بدینصورت بوجود آوردند که سراسر، حروف را وضع کرد، و اسلم، فصل و وصل این حروف را تنظیم نمود. و عاصر، نقطه گذاری و اعجام و اعراب آنها را مشخص ساخت. و برای اینکه این خط از خط مستند حمیری باز شناخته شود آنرا خط جزم نامیدند. و جزم نیز بمعنی قطع است و خط جزم نیز از خط مستند حمیری قطع و جدا گردید یعنی شاخه ای جدا شده از آن بود.

(۲) فتوح البلدان بخش پنجم ص ۶۵۹.

(۳) البرهان فی علوم القرآن ج ۱ ص ۳۷۷.

مقدمه ای بر نگارش قرآن

تحول خط عربی، خط حمیری است و این خط به پیش از زمان حکومت قوم تبع - که در تاریخ به «حکومت دوم حمیری» معروف است و در سالهای ۳۰۰ تا ۵۲۵ م فرمانروائی می کردند - مربوط می باشد. (۱)

بعد از ابن خلدون، دانشمند دیگری بنام «قلقشندی» (م ۸۲۱) همان روایات بلاذری و ابن ابی داود را در کتاب خود آورده است؛ ولی باید گفت که دقیقترین مطالعات و بررسی را درباره خط و انواع آن ارائه میدهد. (۲) درباره پیدایش خط عربی و ورود آن به مکه یا جزیره العرب بطور خلاصه می توان گفت که بر حسب روایات گذشته انتقال این خط از منطقه ای به منطقه دیگر صورت گرفت یا بوسیله شخص و یا اشخاصی این پدیده مدنیت به سرزمین عربستان رسید. ویش از این - با توجه به اختلاف روایات - نمیتوان با قطعیت در جزئیات مطالب گفتگو کرد. لذا ما بهمین مقدار بحث درباره آراء قدما در مسئله پیدایش خط و نفوذ آن به جزیره العرب اکتفا نموده و بررسی کوتاهی راجع به نظریه دانشمندان متأخر اسلامی و برخی خاورشناسان در این باره بعمل می آوریم.

د - نظریه دانشمندان جدید اسلامی در پیدایش و

تحول خط عربی و نفوذ آن در جزیره العرب :

یکی از دانشمندان متأخر تازی بنام حنفی ناصف - بمنظور حل بسیاری از عویصات و مشکلات تاریخ ادب عرب - کتابی تحت عنوان «تاریخ الادب» یا «حیة اللغة العربیة» نوشته است که بخشی از آن مربوط به تاریخ خط عربی پیش از اسلام می باشد. وی نظریه ابن خلدون را بهترین راه حل مشکل تاریخی خط عربی می داند. و بطور کلی اساس مطالعه خود را در این باره، به همان مسئله تمدن و بداوت مبتنی می سازد. (۳)

این دانشمند پس از ذکر آراء دانشمندان عربی و

عربی، راه و روش میانه ای را در بحث و کاوش خود پیش گرفته و آراء هر دو گروه را ضمن تحقیق خود در مد نظر می گیرد. او معتقد است اولیتی - که مورخین اسلام در تأسیس خط عربی مطرح می کنند - اولیت نسبی است نه اولیت مطلق: اسماعیل، خلفجان، حمیر، نفیس، نزار و سرام؛ شخصیتهایی هستند که یک آغازگر نسبی را در پیدایش خط عربی ارائه می کنند، و گرنه تشخیص قطعی زمان خاص و یا تعیین شخص ویژه ای در تأسیس خط عربی، نوعی گزاف گوئی و حدس و تخمینی غیر قابل اعتماد می باشد. (۴) حنفی ناصف پس از ذکر این نکته به رأی مورخین غربی و خاورشناسان تکیه می کند تا ثابت نماید قدیمترین حلقه معروف و سرسلسله خط عربی، خط مصری است و بترتیب پس از آن، خطوط فیثقی، آرامی، سسند حمیری، نبطی، کندی قرار دارند، که حیریه از کندیها، و انباریه از حیریه و اهل حجاز از حیریه و انباریه خط را فراگرفتند. (۵)

وی در این کتاب جدولهایی رسم می کند که نشان دهنده رموز هجائی لغاتی است که خط، این لغات را در مراحل تطور خود پیموده تا بخط عربی می پیوندد، و ضمناً نتایج مطالعات خود را نیز بر بسیاری از نگاره ها و نقوش کشف شده و ترجمه آنها مبتنی می سازد. و خود نیز مدعی است که بهترین راه حل مشکل خط عربی را ارائه نموده است.

یکی دیگر از دانشمندان تازی معاصر بنام دکتر ناصرالدین اسد، مجموعه ای از کتیبه ها و نقوش کشف شده را در کتاب خود آورده و با مطالعه و بررسی آنها به این نتیجه میرسد که تا زبان عصر جاهلی - حداقل - سه قرن پیش از اسلام، به خواندن و نوشتن آشنائی داشتند البته با خطی که مسلمین نیز پس از آن، این خط را می شناختند. (۶)

(۴) همان مرجع ص ۵۱ .

(۵) همان مرجع و صفحه ؛ تاریخ القرآن زنجانی (ع) ص ۲۱۵ .

(۶) مصادر الشعر الجاهلی و قیمتها ص ۳۲ .

(۱) تاریخ العرب - عصر قبل الاسلام ص ۷۹-۸۳ .

(۲) صبح الاعشی ج ۳ ص ۱۰، ۱۱ . و این مسئله در بسیاری از موارد جلد سوم همین کتاب مورد تحقیق قرار گرفته است .

(۳) حیاة اللغة العربیة ص ۳۴ .

جان کانتینو J.Cuntineau آغاز زمانی ورود خط آرامی را در جزیره العرب به قرن سوم میلادی می‌رساند. (۱) بایدگفت که از کلمه تازیان عصر جاهلی - در تحقیقات دکتر ناصرالدین اسد - گروه خاصی اراده نشده است بلکه منظور این است که خط و کتابت در جزیره العرب در مناطق مختلفی از آن، وجود داشته که نمیتوان آنرا مشخص و محدود ساخت و اخبار تاریخی زیادی وجود دارد مبنی بر اینکه ورود خط و کتابت در مکه بوسیله حرب بن امیه یا دیگران انجام گرفت. ولی با وجود اینکه خط و نگارش در جزیره العرب دارای سابقه نسبتاً زیادی بوده، نمیتوان آنرا یک امر شایع و پدیده‌ای تلقی کرد که جمعیت قابل ملاحظه‌ای از تازیان بدان آشنائی داشته باشند، بلکه عده قلیلی از عرب از آن، بهره و نصیبی می‌بردند، چنانکه بلاذری می‌نویسد: حدود بیست و یک تن از اهل مکه همزمان با بعثت رسول اکرم (ص) به خواندن و نوشتن آشنائی داشتند، که هفده تن آنها را، مردان و بقیه آنها را زنان تشکیل میدادند. (۲)

مؤید دیگری برای وجود خط در میان تازیان قبل از اسلام، خود قرآن است، و این موضوع در کتاب مقدس آسمانی مسلمین جالب توجه و چشمگیر است، در قرآن کریم از واژه «قرء» و مشتقات آن حدود هفتاد کلمه تکرار شده است چنانکه از ماده «کتابت» و مشتقات آن، سیصد بار کلماتی مکرراً آمده است. و حتی در رأس نخستین آیه‌ای که بر پیامبر اسلام نازل شد کلمه «قرء» بکار رفته است که چاشنی اساسی آیات بعدی آن کلمه، قلم و علم است که خداوند با تجلیل و تمجید، از آنها نام برده است.

چنانکه در سوره «ن» به قلم و نوشته سوگند یاد می‌کند ن والقلم وما یسطرون. (۴)
ما می‌بینیم در قرآن آمده است که مشرکین مکه بارها نوشته‌ای از پیامبر اسلام (ص) مطالبه می‌کردند تا آنرا بخوانند و یا «صحف منشرة» در قرآن یاد شده است. و همین مشرکان در مقام عناد با اسلام و انکار آن می‌گفتند: «قالوا اساطیر الاولین اکتبها، فهی تملى علیه بكرة واصیلا» (۵)

در قرآن از نوشت افزارها، کلمه قرطاس، قلم، مداد، صحف، سچل و، رق، آمده است که نشان میدهد نوشتن و خواندن و رویهمرفته خط، در میان تازیان پیش از اسلام بی‌سابقه نبوده است اگرچه فقط عده قلیلی با آن آشنائی داشتند. (۶)

۵ - خط و کتابت همزمان با ظهور اسلام در مکه شهر مکه - که سالها پیش از ظهور اسلام - یک مرکز تجاری و بازرگانی و احیاناً کانون ادبی بوده است قاعده باید تنی چند از مردم آن سامان - چنانکه قبلا دلائلی در این زمینه ارائه شده - به خواندن و نوشتن آشنائی داشته تا عقود و قراردادهای تجاری را ثبت کنند، همانطوریکه دیدیم بلاذری تنی چند از مردم مکه را نام می‌برد که از خواندن و نوشتن نصیبی داشتند. حتی بر آن عده از زنانی که بلاذری نام برد باید خواهر عمر بن الخطاب را بر زنان باسواد همزمان با بعثت نام برد. مورخان نوشته‌اند: سردی از قریش - پیش از اسلام آوردن عمر بن الخطاب - به وی گفت: خواهر تو از دین تو بیرون شد [و به دین محمد (ص) پیوست] عمر

(۴) (سوره ن، آیه ۲۰۱).

(۵) سوره فرقان، آیه ۶.

(۶) نقل و تلخیص از تاریخ القرآن دکتر عبدالصبور شاهین ص ۶۱ - ۶۸.

(۱) مطالعاتی در علم لغت و زبان عربی ص ۷۶.
(۲) عده‌ای از این مردان عبارتند از: علی بن ابیطالب، عثمان بن عفان، ابوعبیده بن جراح، طلحة، یزید بن ابی سفیان، ابو حذیفه، حاطب بن عمر، برادر او: سهیل عاسری، ابان بن سعید، عبدالله بن سعد حویطب، ابوسفیان، معاویه بن ابی سفیان، جهیم و علاه حضرمی.

وزنان عبارتند از: خنصه (که همسر رسول خدا (ص) بود) ام کلثوم دختر عقبه، عایشه دختر سعد، و کریمه دختر مقداد (رک: فتوح البلدان ص ۳۸۲ و ۳۸۳).

(۳) قرء باسم ربك الذی خلق، خلق الانسان من علق «قرء و ربك الاکرم، الذی علم بالقلم» (سوره علق، آیه ۱-۴)

مقدمه‌ای بر نگارش قرآن

بخانه خواهر خود می‌رود و بصورت او سیلی سختی می‌زند بطوریکه گونه او را می‌جروح می‌سازد. پس از چند لحظه‌ای که خشم عمر فرونشست، نگاهش به صحیفه‌ای می‌افتد که در زاویه خانه قرار داشت، و روی آن نوشته شده بود: «بسم الله الرحمن الرحيم سبح لله ما فی السموات وما فی الارض و هو العزيز الحكيم...» و بر صحیفه‌ای دیگر خواند: «بسم الله الرحمن الرحيم. طه، ما انزلنا علیک القرآن لتشقی...» عمر پس از توجه و تفتن به بلاغت قرآن و شیوایی الفاظ و عبارات آن، اسلام آورد. (۱)

وجود این صحیفه‌ها در خانه خواهر عمر، حاکی از آنست که وی به خواندن آشنائی داشته است. یکی از نکات برجسته‌ای که در تاریخ اسلام جلب نظر می‌کند و نشان‌سیدهد که همزمان با حیات رسول خدا و نبوت او عده‌ای در مکه به خواندن و نوشتن آشنائی داشتند گوشه‌ای از تاریخ جنگ بدر است. یکی از زوایای این واقعه، بهمه مردم جهان اعلام میدارد که پیامبر اسی اسلام، خود نخستین مروج خط و کتابت و خواندن و نوشتن در تاریخ اسلام است: رسول خدا (ص) پس از فتح و پیروزی در جنگ بدر تصمیم جالب و دقیقی اتخاذ فرمود، به اینصورت که در این جنگ هفتاد نفر از مشرکان مکه اسیر شدند، آن عده از اسراء که بی‌سواد بودند با دادن مال و فدیه و کارگری برای مسلمین آزاد شدند. و راجع به اسیرانی که خواندن و نوشتن میدانستند پیغمبر (ص) دستور داد هر یک از آنها پس از تعلیم خواندن و نوشتن به ده کودک مسلمان، می‌توانند آزاد شوند. (۲) این قضیه مؤید گوشه‌ای از آغاز تاریخ اسلام است که در مکه همزمان با بعثت

و مقارن آن، افراد باسواد وجود داشتند. (۳)

در اینکه آیا مکه بر مدینه در آشنائی به خط و کتابت مقدم بوده یا نه، مورخان دچار اختلاف نظر می‌باشند که البته با مطالعه قرائن زیر، در این زمینه باید مکه را بر مدینه مقدم بدانیم:

۱ - مکه نقطه اتصال و حلقه ارتباط میان نواحی مختلف جزیره العرب و سایر ممالک دیگر بوده و باید بیش از سایر نقطه‌های دیگر جزیره العرب این فن را آموخته، و از واردین، مظاهر تمدن و معارف را کسب کرده باشد، و تاریخ ورود خط در جزیره العرب نیز همین امر را تأیید می‌نماید.

۲ - مردم مکه از دو مسافت تجاری فصلی: زمستانی به یمن «رحله الشتاء» و تابستانی به شام «رحله الصيف» پیوسته برخوردار بوده‌اند. یمن مرکز تمدن عربی در جزیره العرب بشمار می‌رفت، و شام نیز مرکز تجمع فنیقی‌ها بود، و همین فنیقی‌ها بودند که خط و حرف مصری را به حروف هجاء - نسبة ساده‌ای - برگردان نموده که بعدها بصورت خط آرامی معروف گشت.

۳ - در مکه، بازار (سوق) کثائی تشکیل می‌یافت که تازیان از نواحی مختلف به منظورهای گوناگونی به آنها روی می‌آوردند، و این بازارها با مسئله خط و خواندن و نوشتن معمولاً پیوند و ارتباطی داشت. این نکات و سایر شواهد تاریخی - که پیش از این بازگو شد - حکایت از آن می‌کند که در مسئله شناسائی خط، مکه بر مدینه از لحاظ زمانی مقدم بوده است.

(۳) برای آگاهی گسترده‌تر از پیدایش خط عربی و وجود آن در جزیره العرب همزمان با ظهور اسلام و پیش از آن، رجوع شود به بحث محققانه آقای دکتر آذرنوش: «راهبهای نفوذ زبان فارسی در فرهنگ و زبان تازی» ص ۶۲ - ۶۳.

(۱) تاریخ قرآن و تبتانی (ف) ص ۵۶ - ۵۳.

(۲) همان مرجع ص ۲۸؛ القرآن و اثره فی الدراسات النحویة ۱۶۱.

و. وجود خط در مدینه همزمان با ورود پیغمبر اسلام

(ص) به مدینه :

تاریخ ، این حقیقت را بما گوشزد می کند که به هنگام مهاجرت رسول خدا (ص) از مکه به مدینه ، نخستین کسی که آنحضرت از باسواد بودن او آگاهی یافت عبدالله بن سعد بن امیه بود که پیغمبر به او دستور داد خواندن و نوشتن را به مردم مدینه تعلیم دهد . و همزمان با ورود پیغمبر به مدینه شمار با سواد های آن سامان متجاوز از ده نفر بوده اند که میتوان در میان این عده از سعید بن زراره ، منذر بن عمرو ، ابی بن وهب ، رافع بن مالک ، اوس بن خولی ، زید بن ثابت و عبدالله بن سعید نام برد . ظاهر تاریخ چنین گواهی می کند که اکثر آنها با خط حجازی «نسخ» که مأخوذ از خط حیری بود - سروکار داشتند .

حتی نوشته اند که رسول خدا (ص) زید بن ثابت را در مدینه ، مأمور فرا گرفتن خط یهود نمود؛ در صحیح بخاری هم آمده است: پیامبر اسلام به زید بن ثابت فرمود تا خط یهود را فراگیرد بدین منظور که وقتی آنان نامه ای به آنحضرت می نویسند ، زید بتواند آنها را بر رسول خدا بخواند . (۱)

با وجود اینکه می دانیم که زید بن ثابت - پیش از چنین مأموریتی - به خواندن و نوشتن آشنائی داشت ، در عین حال مؤلف شد که خط یهودیان نواحی مدینه را بیاموزد . و این تاریخچه کوتاه نشان میدهد که خط یهود با خط ونگاره ای که تازیان غیریهود با آن سروکار داشتند متفاوت بوده است .

باری ، زید بن ثابت ظرف مدت پانزده روز این خط را فراگرفت و در آن مهارت یافت ، و این خط ، نگاره اسطر نجیلی بود که ریشه خط کوفی بشمار میرفت و خط اسطر نجیلی نیز - همانطور که گذشت - گونه ای از خط سریانی بوده است . و بهمین جهت نوشته اند که زید بن

ثابت ، سریانی میدانست .

قبلا نیز اشاره شد که تازیان خط را به دو گونه می نوشتند : یکی خط نسخ که معمولا در نامه نگاری و نوشته های عادی بکار می آمد . و دیگری خط کوفی . و بخاطر اینکه این خط و فرم حروف آن ، در کوفه پختگی یافت به خط کوفی موسوم گشت .

در پایان بحث از خط عربی یادآوری این مطلب بمورد است که محققان و ارباب بحث و کاوش علمی به وجود عین نامه ای که رسول خدا (ص) به مقوقس و منذر بن ساوی نوشته بود ، دست یافتند و آنها را منتشر ساختند (این نامه ها که با خط نسخ عربی مراحل اولیه آن نگارش یافته بود عکسبرداری شده و در دسترس علاقه مندان قرار گرفت) اصل نامه ای که به مقوقس نوشته شد ، در موزه اسلامبول ترکیه موجود و محفوظ است . این نامه را یکی از دانشمندان فرانسوی در دیر نزدیک اخمیم کشور مصر یافته بود ، و سلطان عبدالمجید عثمانی بدان آگاهی یافت ، و آن دانشمند را با آن نامه گرانبها خواسته ، عین نامه را به علماء متخصص و کارآمد نشان داد ، آنان تأیید کردند که نامه مذکور عین نامه ایست که پیامبر اسلام (ص) به مقوقس نوشت . سلطان عبدالمجید آنرا با بیاه زیادی خریداری کرد ، که هم اکنون در موزه اسلامبول قرار دارد .

نامه دیگر (نامه پیامبر اسلام به منذر بن ساوی) در کتابخانه وین (پایتخت اتریش) موجود و محفوظ می باشد .

ز- آیا پیامبر اسلام به خواندن و نوشتن آشنائی داشت؟

اجمالا باید یادآور شد که رسول خدا (ص) در قرآن (۱) و حدیث به عنوان پیامبری «امی» و نا آشنا به خواندن و نوشتن معرفی شده است ، چنانکه از آیه : « و ما کنت تتلو من قبله من کتاب ولا تخطه بيمينک اذآلار-

(۱) الذین يتبعون النبي الامي الذي يجدهم مکتوبا عندهم في التوریه والانجيل ... (سورة اعراف، آیه ۱۰) .

(۱) المصاحف ص ۳ ، فتوح البلدان ص ۳۸۰ .

تاب المبتلون»^(۱) چنین استفاده می‌شود که رسول خدا (ص) نه نبشته‌ای خواند، و نه چیزی نوشت. ولی از نظر محققان اسلامی، این مسئله به مطالعه و بررسی گسترده‌تری نیازمند است، زیرا در این مورد آراء و اقوال متفاوت و متعارضی وجود دارد که شایسته دقت، و ضمناً قابل توجه می‌باشند.

از مجموع بسیاری از آیات قرآنی - با توجه به تفسیرهایی که درباره آنها دیده می‌شود - چنین برمی‌آید که پیغمبر اسلام امی بوده و به خواندن و نوشتن آشنائی نداشته، و هیچ سابقه‌ای در زندگانی آنحضرت در خواندن و نوشتن دیده نمی‌شود.^(۲)

ابوحیان نحوی اندلسی به این مسئله اشاره نموده، و آراء دانشمندان اسلامی را نیز ضمن آن نقل کرده است، وی می‌نویسد: «اکثر مسلمین برآنند که رسول خدا (ص) نه هرگز چیزی نوشته بود، و نه در نبشته‌ای بمنظور قرائت و خواندن نگریست. اما در برابر این گفته، از شعبی روایت شده که می‌گفت: رسول خدا (ص) از دنیا نرفت تا آنکه چیزی نوشت. و نیز نقل شده است که آن حضرت صحیفه و نامه عیینة بن حصن را قرائت کرد. از ظاهر روایت صحیح مسلم، استفاده می‌شود که پیغمبر شخصاً چیز می‌نوشت. گروه اندکی از محدثان و دانشمندان اسلامی از قبیل ابوذر عبدالله بن احمد هروی، و قاضی ابوالولید باجی و جز آنها بر همین عقیده بوده‌اند. ابوحیان پس از نقل این آراء اضافه می‌کند که: عده زیادی از دانشمندان سرزمین ما (اندلس) بر این الولید باجی تاخند تا جائیکه بر روی منابری را ناسزا گفته و سخت او را

(۱) ای پیغمبر پیش از نزول قرآن نبشته‌ای را نخواندی (یعنی به خواندن آشنائی نداشتی) و بدست خود چیزی ننوشتی، اگر سابقه خواندن و نوشتن - قبل از نزول قرآن - در زندگانی تو بود جای آن داشت که تبه‌کاران و معاندان در نبوت تو تردید نموده، و در دیگران نیز ایجاد شک و تردید نمایند (سوره عنکبوت، آیه ۴۸).

(۲) برای آگاهی بیشتر از این موضوع بنگرید به: مجمع‌البیان ج ۲ ص ۵۳۲ و ج ۳ ص ۴۸۶ و ج ۸ ص ۲۸۷ و ج ۱ ص ۲۸۴.

نکوهش می‌کردند. و اکثر دانشمندان نیز روایات ابو- الولید را توجیه نموده و گفته‌اند که منظور از کتابت و نگارش پیغمبر، دستور به نگارش بوده است نه آنکه شخصاً مباشر کتابت بوده باشد، چنانکه می‌گویند: فلان پادشاه به فلانی نوشت یعنی دستور داد دیگران بنویسند»^(۳)

بهرحال با توجه به مطالب فوق، سه احتمال در مورد خواندن و نوشتن رسول خدا (ص) قابل بررسی و تحقیق است:

۱ - پیامبر اسلام (ص) نه هرگز چیزی نوشت و نه در نوشته‌ای بمنظور خواندن نگریست.

۲ - رسول خدا (ص) قبل از رحلت دارای سابقه خواندن و نوشتن بوده است.

۳ - آنحضرت همزمان با نبوت شخصاً چیزی نوشت. احتمال سوم که رسول خدا پس از بعثت و همزمان با نبوت خود، به نوشتن آشنائی داشته، با مقاومت شدید و اعتراض سخت علماء مواجه شد، لذا اکثر علماء احتمال اول را پذیرفتند، ولی هر فرقه‌ای برای اثبات رأی خود، دلیل و یا دلائلی ارائه داده‌اند.

ح - بیان آراء مستشرقین در این قضیه:

بلاشر R. Blachere خاور شناس معروف نیز موضوع بحث را بدینصورت مطرح کرده است که «آیا محمد (ص) به خواندن و نوشتن آشنائی داشته است؟» پیداست که این سؤال جداً مبهم بوده، و بلاشر پاس‌های مختلفی برای آن یافته و می‌نویسد: امروزه رأی و عقیده ثابت مسلمین این است که محمد (ص) فاقد چنین آشنائی

(۳) البحر المحیط ج ۷ ص ۱۵۵.

بوده است . یعنی نه می‌نوشت و نه می‌خواند . (۱) البته بلاشر در بیان این رأی و عقیده ، متکی به اخباری است که از کلمه امی - در تعبیر از رسول خدا به «النبی الامی» - معنی یسواد و کسی که خواندن و نوشتن نمیدانسته ، اراده شده است . و همین تفسیر و توضیح را امری Ameri و کازیمرسکی Kasimirski و مونتیه Montet در مورد کلمه «امی» پذیرفته‌اند . معذک ما می‌بینیم که کلمه «امی» امین « در آیه : «هو الذی بعث فی الامیین رسولا منهم یتلوا علیهم آیاته و یرزقهم و یعلمهم الکتاب و الحکمة و ان کانوا من قبل لفی ضلال مبین » (۲) بگونه‌ای دیگر نیز تفسیر شده است که منظور از «امی» «امین» تازیان مشرک بوده که از وحی بی‌اطلاع بوده‌اند ، چنانکه یهود و نصاری نیز از آن آگاهی نداشته‌اند . بهمین جهت زندگی آنها آبیخته به جهل نسبت به قانون الهی بوده است . در تفسیر طبری نیز اخباری منسوب به ابن عباس وجود دارد که مؤید همین رأی است . پس بنابراین «النبی الامی» بمعنی پیامبر جاهل و بی‌سواد نیست بلکه منظور از آن پیغمبری است که بر مشرکان و بت‌پرستان مبعوث گشت .

این توجیه درباره کلمه «امین» در آیه فوق‌الذکر ممکن است قابل قبول باشد . ولی کلمه «امی» در آیه : «الذین یتبعون النبی الامی الذی یجدونه» (۳) وصف خود پیامبر است یعنی پیامبر اسلام خود نیز امی و ناآشنا به خواندن و نوشتن بوده و طبق آیه «هو الذی بعث فی الامیین ...» بر مردمی مبعوث گشت که آنها نیز از خواندن و نوشتن بی‌بهره بوده‌اند . آنچه اساس الهی بودن قرآن و آسمانی بودن این کتاب مقدس را تأیید می‌کند همین نکته است که قرآن بر پیامبری امی نازل گشت و همین امیت و عدم آشنائی رسول خدا به خواندن و نوشتن ، بزرگترین سدی بود که میان تعالیم وی و تورا و انجیل

ایجاد می‌کرد ؛ و مانع از آن بود تا رسول خدا در سرمایه الهی خود از کتب یهود و نصاری مدد گیرد . و همین مسئله ، شگفتی انسان ، را برمی‌انگیزد که چگونه رسول خدا (ص) در حدود یک انسان عادی ، دارای شکوه و عظمت مقام رسالت باشد !؟

لذا رأی گروهی از خاورشناسان بدانجا منتهی گردید که امی بودن رسول خدا را تأیید نموده و آنرا با قاطعیت بپذیرند ، ولی در عین حال نمیتوانند بسادگی درک کنند که امر به قرائت «اقرء» در آغاز سوره علق ، خواندن از روی نوشته نیست بلکه صرفاً بمعنی جاری کردن کلمات و تعبیرات بر زبان می‌باشد .

دسته دیگری از خاورشناسان قاطعیتی در رأی خود ندارند بلکه در این مسئله دچار تردید و تحیر می‌باشند ، چون در برابر خود ، دلائل و شواهد متعارضی می‌بینند که برخی از آنها مؤید امی بودن پیامبر اسلام است ، و برخی دیگر با توجه به این شواهد ، امی بودن رسول خدا را نفی می‌کنند مطالعات و تحقیقات ویل Weil نتوانست این حیرت و تردید را از میان بردارد ، زیرا وقتی آیه : «و ساکنت تتلوا من قبله من کتاب ، و لاتخطه یمینک» را در مد نظر قرار میدهند با توجه به اصل و ریشه کلمه «تتلو» (ت ل و) به این نتیجه می‌رسد که معنی تلاوت ، اتصال و تقریر شفاهی است ، و بعقیده او معنی آیه این است که پیامبر اسلام به خواندن و نوشتن آشنائی داشته است ، منتهی پیش از بعثت ، کتب یهود و نصاری را نخوانده بود .

این استدلال از چند جهت ضعیف و نارسا است . زیرا کلمه تلاوت در این آیه بمعنی عرض و تقریر شفاهی نیست بلکه منظور از آن خواندن آنها با صدای بلند است که دیگران بشنوند . علاوه بر این ویل ، عبارت «ولا تخطه یمینک» را نیز مورد نظر قرار نداده است که از لحاظ دلالت ، بسیار صریح و روشن است . و بدون هیچگونه

(۱) Introduction an Caran Edi. 1959 (نقل از تاریخ

القرآن ، دکتر عبدالصبور شاهین ص ۲۴۸)

(۲) سوره جمعه ، آیه ۲ .

(۳) سوره اعراف ، آیه ۱۵۷ .

تردیدی دلالت دارد که رسول خدا، نه کتب یهود و نصاری را خواند و نه نوشت. و با این توجیه، آیه مذکور هیچگونه پیوند و ارتباطی با موضوع آشنائی یا عدم آشنائی پیغمبر نسبت به خواندن و نوشتن ندارد.

باری، بلاشر اضافه می کند که لازم است ما برای اطمینان، با اعتماد خاصی به برخی از سطور پراکنده در کتب سنت و حدیث روی آوریم: زیرا در برخی از این احادیث مانند خبر حدیبیه (۱) آمده است که پیامبر اسلام و «سهیل» (پیام آور و فرستاده اهل مکه) خواستند بیمانی منعقد سازند، رسول خدا کاتب و نویسنده خود را احضار کرد و آنحضرت با «بسم الله الرحمن الرحيم» املاء نامه را آغاز کرد، سهیل پیغمبر را لحظه ای از املاء نامه متوقف ساخت و گفت همانگونه که پیش از این نوشته را با «باسمک اللهم» آغاز می کردی عهدنامه را املاء کن. بدیهی است که سییل به برخی از نوشته های خود پیغمبر قبل از مهاجرت یا حتی به بعضی از نوشته های پیش از بعثت آنحضرت اشاره میکرد.

سپس همین خاورشناسان می نویسد: مهمترین صریحتر از این اخبار، مجموعه اخباری است که روی صفرته از این حقیقت حکایت می کند که پیامبر اسلام هنگام مرض موت خود، شانه گوسفند یا پاره ای از پوست و دواتی را خواست تا وصیت سیاسی! خود را تحریر نماید در حالیکه هیچیک از حاضران از این درخواست دچار شگفتی نشدند و اینکه کسی درخواست پیغمبر را اجابت نکرد برای این بود که تعارضی میان ابی بکر و عایشه از یکطرف و علی (ع) از طرف دیگر وجود داشت.

بلاشر، پس از تمهید این مقدمات، نتیجه گیری کرده و می نویسد: قرائن و شواهد موجود دلالت دارد که پیغمبر به خواندن و نوشتن آشنائی داشته است. علاوه بر این، دلالتی در دست است که عده ای از خاندان پیغمبر و وابستگان او مانند ایطالب: عموی پیغمبر،

(۱) واقعه حدیبیه سال ششم هجری - ۶۲۷ م اتفاق افتاده است.

و علی بن ایطالب پسر عموی آنحضرت از خواندن و نوشتن بی نصیب نبوده اند. (۲)

ط - رد نظریه بلاشر و دیگران

از نظر بلاشر، دو حدیث اخیرالذکر حاکی از آنست که رسول خدا (ص) به نوشتن آشنائی داشته است، ولی باید توجه داشت که محتوای این دو حدیث هیچگونه صراحتی بر این ندارد که پیامبر اسلام شخصاً چیزی را نوشته باشد. در قضیه حدیبیه - همانطوریکه خود بلاشر گفته خود را در حاشیه صفحه اول «مقدمه بر قرآن» نقض کرده است - کتابت رسول خدا بمعنی نویساندن و املاء بر کاتب است یعنی پیغمبر شخص دیگری را مأمور به نوشتن نمود و این نویساندن یا املاء در طول حیات پیغمبر بعنوان روش خاصی، معمول بوده است. بلکه این روش را مسلمین طبق دستوالنهی بهنگام قرض دادن مورد استفاده قرار میدادند و غالباً شخصاً نامه را نمی نوشتند. داستان مربوط به زمانی که رسول خدا در بستر مرگ بود و کاغذ و قلمی را درخواست کرد تا چیزی بنویسد، بیچوجه به منظور بلاشر رسانست؛ زیرا رسول خدا (ص) در حالات عادی و سلاست خود، کاغذ و قلم میخواست تا کتاب وحی و نویسندگان، آیات و نامه های آنحضرت را بنویسند. چگونه میتوان باور کرد که آن حضرت در چنان حالت بحرانی و احتضار میخواست شخصاً مباشر نوشتن نامه شود، در حالیکه درد و شکنجه لحظات واپسین زندگی پیامبر، اجازه چنین کاری را بوی نمیداد. علاوه بر این، خود بلاشر می نویسد: در این لحظات بحرانی، علی علیه السلام عمر و دیگران در کنار بستر پیغمبر حضور داشتند. (۴) و برحسب عادت و معمول باید آنها کار نوشتن را بعهده می گرفتند، چنانکه در حالات عادی نیز رسول خدا همین روش را معمول میداشت.

با وجود چنین اشتباه فاحشی که بلاشر وعده ای

(۲) مقدمه بر قرآن بلاشر ص ۶ - ۱۱.

(۳) دلالة الالفاظ ص ۱۸۵.

(۴) مقدمه بر قرآن ص ۱۱.

دیگر بدان دچارگشتند یکی از شاگردان او ، مصطفی مندور . رأی استاد خود را تأیید کرده و معتقد است که پیغمبر (ص) از خواندن و نوشتن بی بهره نبوده است ، وی در تأیید رأی بلاشر ، می نویسد : باید تحقیقات جالب بلاشر را مورد توجه قرار داد ، و نظریه او را مورد آشنائی پیغمبر به فن نوشتن و خواندن تأیید کرد ؛ زیرا درسوره های نخستین - که بر رسول خدا وحی شد - قلم و قرائت و اصولا علم و دانش و مسائلی که مربوط به خواندن و نوشتن است مورد ستایش و تجلیل قرار گرفته است . و این موضوع نسبت به هر کسی که امی و نا آشنا به علم و دانش و خواندن و نوشتن است بهیچوجه قابل انتظار و پذیرش نیست! ۱۹۱۱ . باید بهمین شاگرد یادآور گردید که خود بلاشر کلمه «اقر» را به «انذر» و «ادع» یعنی مردم را بترسان و آنها را بخوان ، تفسیر کرده ، ولی شاگرد او داغ تر از استاد ، از دلیلی استفاده می کند که خود استاد آنرا مردود می شناسد . باید متذکر شد که چون مصطفی مندور نخواست است رأی استاد خود را در مورد آشنائی پیغمبر به خواندن و نوشتن رد کند ، در رساله دکتری خود که آنرا زیر نظر استاد می نوشت - حتی با فراتر نهاده و بیش از حد، دچار مبالغه گشته است .

رأی و نظر صحیح درباره آشنائی یا عدم آشنائی رسول خدا به خواندن و نوشتن ، از مطالعه مطالبی که در زیر گزارش میشود کاملاً روشن می گردد :

ی - پیامبر اسلام امی بوده است

دلایل قاطعی که امی بودن رسول خدا (ص) را اثبات می کند از نظر قرآن و حدیث و شواهد تاریخی، بی اندازه فراوان است که مابه چند نمونه آنها اشاره می کنیم :

۱ - آیه : «الذین یتبعون النبی الامی الذی یجدونه مکتوباعندهم فی التوریه والانجیل ...» . اگرچه در تفسیر

«امی» در این آیه ، چندین رأی ذکر شده است ولی اکثر آنها حاکی از آنست که رسول خدا به خواندن و نوشتن آشنائی نداشت . برخی ، کلمه «امی» را صریحاً به کسی تفسیر کرده اند که خواندن و نوشتن نمیدانست .

عده ای می گویند : کلمه «امی» منسوب واژه است ؛ و دارای ریشه عبری Ummot haÖlam (امم العالم) است یعنی بت پرستانی که یهود و نصاری آنها را می شناختند (۲) . و بنابراین کلمه امی در آیه مذکور این است که رسول خدا بر جبلت توده مردم بوده که هنوز از نوشتن بهره ای نداشتند ، چنانکه برخی را عقیده بر آن بود که منظور از امی ، است عرب بوده که خواندن و نوشتن را نمی دانستند و پیغمبر نیز از همین امت بوده است . گروهی «امی» را منسوب کلمه «ام - مادر» می دانند و معنی امی در این صورت اینست که پیامبر اسلام - همانگونه که بهنگام زادن از مادر ، نوشتن نمیدانست - به خواندن و نوشتن در زمان نبوت نیز آشنا نبود . (۳)

اگرچه برخی «امی» را کلمه ای منسوب به «ام القری» یعنی مکه میدانند و بنابراین امی یعنی پیغمبری که از ام القری و مکه برخاسته است . و بدون تردید اکثریت قریب به تمام اهل مکه نیز از خواندن و نوشتن بی نصیب بوده اند .

۲ - آیه : «وما کنت تتلو من قبله من کتاب ولا تحطه یمینک اذ الاراتاب المبطون» (۴) که صریحاً دلالت می کند ، رسول خدا قبل از نزول قرآن چیزی نخواند ، و به خواندن ، بهیچوجه آشنائی نداشت و هرگز چیزی نوشت .

مرحوم سید مرتضی علم الهدی می گوید : آیه مذکور دلالت می کند که پیغمبر (ص) قبل از نبوت، نوشتن را نمیدانست اما پس از نبوت، باید ما آشنائی پیغمبر را به خواندن و نوشتن تجویز کنیم یعنی آنرا احتمال دهیم . چنانکه این احتمال هم راه دارد که پس از نبوت نیز به

(۲) تاریخ القرآن : دکتر عبدالصبور شاهین ص ۴۹ .

(۳) مجمع البیان ج ۴ ص ۴۸۷ .

(۴) سورة عنکبوت ، آیه ۴۸ .

(۱) رساله قرآت شاذه ، دکتر مصطفی مندور ص ۱۳ .

خواندن و نوشتن عالم و آشنا نبوده است و نسبت به هیچیک از دو طرف قضیه - پس از نبوت - قاطع نیستم .
 ظاهر آیه نیز مربوط به امی بودن پیغمبر پیش از نبوت است نه پس از بعثت. و علتی که در آیه ذکر شده است نفی خواندن و نوشتن پیغمبر را قبل از نبوت تأیید می کند، زیرا معاندان و منکران در صورتی می توانستند در نبوت رسول خدا تردید یا ایجاد شبهه نمایند که پیغمبر پیش از بعثت به نوشتن و خواندن آشنائی می داشت. اما اگر پس از نبوت، این آشنائی را بدست آورده باشد نمیتوانست بعنوان دستاویزی برای ایجاد تردید و شبهه معاندان باشد. ممکن است پیامبر اسلام خواندن و نوشتن را پس از نبوت از جبرائیل فرا گرفته باشد. (۱)

مسئله امی بودن رسول خدا پیش از نبوت مسئله ای نبود که آنحضرت در ادامه این حالت پس از نبوت اصرار ورزیده باشد، بلکه برحسب اقتضای محیطی که رسول خدا (ص) در آن پرورش یافت، این وضع در حالات پیغمبر وجود داشت؛ و وقتی سالخورده تر شد مجالی برای آنحضرت در فرا گرفتن خواندن و نوشتن فراهم نیامد. علاوه بر این، خداوند با وحی و رسالت، پیامبرش را از این امر بی نیاز ساخت، ولی خود پیغمبر با اصرار و اهتمام فوق العاده ای می خواست ارزش و اهمیت خواندن و نوشتن را در نفوس مردم زمان خود برانگیخته تا آنجا که به تعلیم فرزندان مسلمین در مدینه، مردم را تشویق می فرمود. و بویژه، پس از پایان جنگ بدر عده ای از اسراء بدستور پیغمبر مأمور گشتند که هر یک به ده نفر از کودکان مسلمان خواندن و نوشتن را تعلیم دهند.

بنابراین مانعی وجود نداشت که رسول خدا - بر حسب رویدادهای مهم زمان خود - که با مسئله خواندن و نوشتن پیوندی داشت - در اواخر زندگانی خود به

فرا گرفتن این امر توجهی مبذول فرموده باشد. ولی البته منظور رسول خدا (ص) این نبود که در این فن مهارتی کسب کند. و شاید این آشنائی برحسب تصادف و اتفاق و برخوردهای مختلف برای آنحضرت فراهم آمده باشد. لذا در برخی احادیث شیعی و اهل سنت این موضوع (یعنی آشنائی رسول خدا به فن خواندن و نوشتن) در اواخر حیاتش امری مستبعد تلقی نمیشود.

۳ - سومین دلیل از آیات قرآنی که امی بودن رسول خدا را بهنگام بعثت، تأیید می نماید؛ دو آیه زیر است:

الف - آیه: «لقد من الله علی المومنین اذ بعث فیهم رسولا من انفسهم یتلو علیهم آیاته و یرکبهم و یعلمهم الکتاب و الحکمة و ان كانوا من قبل لفی ضلال مبین» (۲)
 مرحوم طبرسی در تفسیر این آیه می نویسد: خداوند بر مردم مؤمن منت نهاده است چون در میان آنها رسولی را از خود آنها برانگیخت، یعنی پیامبری که مانند خود آنها امی بوده و خواندن و نوشتن را نمیدانسته است، تا بدانند که دست آوردهای او، وحی منزل، و قوانین آسمانی است. (۳)

ب - آیه: «هو الذی بعث فی الامم رسولا منهم یتلوا علیهم آیاته و یرکبهم و یعلمهم الکتاب و الحکمة و ان كانوا من قبل لفی ضلال مبین» (۴) که نیز طبرسی در گزارش این آیه می نویسد: خداوند پیامبری را بر امتی امی مبعوث فرمود که پیغمبر از همانها بوده و خواندن و نوشتن را نمیدانسته است. (۵)

از آیات دیگر قرآن نیز به ایمان و اشاره و یا صراحت، اسبیت رسول خدا همزمان با آغاز بعثت و حتی همزمان با حیات پیغمبر استفاده می شود و ما بمنظور رعایت اختصار از بازگو نمودن آنها خوداری می نمائیم؛

(۱) مجمع البیان ج ۸ ص ۲۸۷، ۲۸۸.

(۲) سوره آل عمران، آیه ۱۶۴.

(۳) مجمع البیان ج ۲ ص ۵۳۲.

(۴) سوره جمعه، آیه ۲.

(۵) مجمع البیان ۱۰ ص ۲۸۴.

و همچنین در مورد روایات زیادی - که صریحاً پیغمبر را امی معرفی کرده است - خوانندگان را به کتب حدیث رهنمون می‌سازیم. (۱)

ع - چهارمین دلیل بر امی بودن رسول خدا این است که صحابه و یاران آنحضرت به احوال آنحضرت وقوف و آگاهی کامل داشته‌اند. و درباره زندگی پیامبر اسلام و صفات و خصوصیات او مطالبی بی‌اندازه فراوان برای دیگران نقل کرده‌اند، که کتب مفصلی از سیره پیامبر بوسیله مورخین، ساخته و پرداخته شد. و حتی جزئیات ساده زندگی آنحضرت در این کتب منعکس گشت؛ در حالیکه در هیچیک از کتب مذکور یادآور نشده‌اند که پیامبر اسلام، خواندن و نوشتن را می‌دانسته است؛ آیا این حقیقت نمی‌تواند دلیل قاطعی بر امی بودن رسول خدا (ص) باشد؟!.

ه - دلیل دیگر بر امی بودن پیامبر اسلام این است که آنحضرت به کتابت وحی شدیداً اهتمام می‌ورزید و بطور کلی می‌خواست از هر وسیله‌ای برای صیانت و حفظ قرآن اعم از نگارش و به حافظه سپردن آن، بهره - برداری کند. و برای نگاهداری و حفظ قرآن از دو وسیله استفاده می‌شد: یکی نوشته، و دیگری حافظه؛ و گاهی در صورت فقدان یکی از این دو وسیله، از وسیله دیگر استفاده می‌کرد، یعنی گاهی شخصاً آیات قرآنی را به حفظ قرآن تلقین می‌کرد. و همزمان با آن به کتاب وحی نیز دستور میداد آنها را بنگارند. و اگر کاتب وحی در دسترس نبود به حفظ قرآن اهتمام می‌ورزید. اگر پیغمبر به کتابت و فن نگارش آگاهی داشت در صورت فقدان کاتب وحی، شخصاً می‌توانست وحی را بنگارد، در صورتیکه چنین سابقه‌ای حتی در مورد یک‌آیه نیز - در زندگانی رسول خدا (ص) دیده نمی‌شود. لذا وقتی در دل شب - یعنی وقتی که پیغمبر به نویسنده وحی دسترسی نداشت - بر آنحضرت وحی نازل می‌گردید از نیروی حافظه برای صیانت قرآن استمداد می‌فرمود، و در این باره احادیث فراوانی وجود

دارد که اولاً قرآن را رسول خدا با خود می‌خواند؛ عبدالله بن مغفل گوید: در روزی که پیغمبر مکه را فتح کرده بود بر روی مرکب خود، سوره فتح را می‌خواند. ثانیاً چنانکه در فصول آینده خواهیم دید - پیغمبر، قرآن را بر اصحاب خود می‌خواند. انس می‌گوید: رسول خدا به ابی‌بن کعب فرمود که خداوند به من امر کرده است که قرآن را بر تو بخوانم. ثالثاً گاهی نیز اصحاب پیغمبر، قرآن را بر خود پیغمبر می‌خواندند؛ ابن مسعود می‌گوید پیغمبر بمن فرمود قرآن را بر من بخوان، عرض کردم بر تو بخوانم؟! در حالیکه قرآن بر تو نازل شده است؟! فرمود آری، قرآن را بر من بخوان. و من سوره نساء را بر رسول خدا (ص) خواندم. رابعاً علاوه بر اینتهارسول خدا قرآن را بر جبرائیل، و جبرائیل بر رسول خدا می‌خواند. ابن عباس گوید: رسول خدا در خیر و احسان بهترین و بخشنده‌ترین مردم بوده، بخصوص در ماه رمضان یعنی بهنگامی که جبرائیل او را ملاقات می‌کرد، چون جبرائیل در هر شب ماه رمضان آنحضرت را ملاقات می‌کرد و این برخورد و ملاقات تا پایان هر ماه رمضانی ادامه داشت. و قرآن را رسول خدا در این ماه بر جبرائیل عرضه می‌کرد. (۲)

در حدیثی منسوب به حضرت فاطمه زهرا (ع) آمده است که گفت: پیغمبر بمن فرمود جبرائیل در هر سال با من به معارضه و مبادله قرائت قرآن می‌پرداخت و اسسال دوباره، قرآن را بهم عرضه کردیم، و این حادثه را نشانه رسیدن اجلم میدانم.

بهر حال این قرائن تاریخی، حاکی از یک حقیقت در سرگذشت زندگانی پیامبرگرامی اسلام است؛ و آن عدم آشنائی وی به خواندن و نوشتن می‌باشد؛ زیرا در غیر اینصورت اینهمه به حافظه و قرائت قرآن روی نمی‌آورد. بلکه با داشتن بهره و نصیبی از خواندن و نوشتن، قرآن را می‌نگاشت و از تکرار قرائت و تمرین آن بمنظور حفظ و از برکردن قرآن بی‌نیاز می‌بود.

(۲) صحیح بخاری ج ۱ ص ۲۸۷ .

(۱) رجوع شود به جلد ششم بحارالانوار مجلسی، چاپ

سنکی، ص ۱۱۸ - ۱۶۸ .

مقدمه‌ای بر نگارش قرآن

صحیح بخاری بخاری، چاپ مطبعه
بهيئه مصر، ۱۳۹۹ هـ ق.

فتوح البلدان ابوالحسن بلاذري،
تحقيق عبدالله وعمر طباع، چاپ ۱۹۵۷.

فقه اللغة : - الصحابي في فقه اللغة.
الفهرست : ابن النديم، چاپ مصر،
۱۳۴۸.

مجمع البيان في تفسير القرآن : ابوعلی
فضل بن حسن طبرسی چاپ ایران، کتابفروشی اسلامیه.

المحکم فی نقطه المصاحف : ابو عمرو عثمان
بن سعید دانی، تحقیق دکتر عزت حسن، دمشق، ۱۹۶۰ م

المصاحف : ابن ابی داود سجستانی،
تصحیح آرتور جنری، چاپ مصر، ۱۳۵۵ هـ.

مصادر الشعر الجاهلی : دکتر ناصرالدین
اسد، چاپ اول، ۱۹۵۶ م.

مقالات و بررسیها (مقاله سیری در تفسیر قرآن
..... : دکتر سید محمد باقر حجتی نگارنده مقاله، شماره
۲۱ و ۲۲ چاپ ایران، ۱۳۵۴ هـ ش.

مقدمة العبر : ابن خلدون، تحقیق عبدالرحمن
بن محمد، چاپ مطبعه بيهيه مصر.

نظرة فی رواية تأخر الخط العربي :
نشریه مجمع اللغة العربية، ۱۹۶۵ م.

النقط : - المحکم فی
نقط المصاحف، ابو عمرو دانی.

الوزراء والكتاب : جهشیاری، تحقیق
مصطفی سقاء، ابراهیم ایاری، و عبدالحفیظ شلی، چاپ
۱۹۳۸ م.

بلاشر، مقدمة بر قرآن :
Introduction An Caran, Edition- 1959.
جان کانتینو، مطالعاتی در لغت و زبان عربی:
Etudes de Linguistique Arab, Paris. 1960
دکتر مصطفی مندور: رساله دکتری درباره قرآنت شاده
Inventaire des Lectures extra - canoniques, d'apres les
données de Tabari, d'ibn Ali Davud et d'ibn Xalaviyh.
(نقل از تاریخ القرآن دکتر عبدالصبور شاهین)

معارف اسلامی شماره ۲۶ سال ۲۵۳۵ شاهنشاهی

منابعی که ما را در تنظیم این مقاله یاری داد :
الاتقان فی علوم القرآن : جلال الدین
سیوطی. چاپ سوم، قاهره ۱۳۶۰ هـ ق - ۱۹۴۱ م.

اطوار الثقافة والفکر فی ظلال العروبة والاسلام:
بقلم چند تن از دانشمندان تازی معاصر. چاپ اول،
۱۹۵۹ - ۱۹۶۰ م.

بحار الانوار مجلسی دوم، چاپ
سنگی قدیم.

البحر المحيط : ابو حیان نحوی
اندلسی. چاپ مطبعه سعادت قاهره، ۱۳۲۸ هـ ق.

البرهان فی علوم القرآن : زرکشی
(محمد بن عبدالله) تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، چاپ
اول، ۱۹۵۷ م.

تاریخ الادب : حفنی ناصف.
چاپ دوم، ۱۹۵۸ م.

تاریخ العرب - عصر قبل الاسلام : محمد
سبروک نافع. چاپ دوم.

تاریخ القرآن : ابو عبدالله زنجانی
(عربی) چاپ سوم، ۱۳۸۸ هـ ق - ۱۹۶۹ م. و ترجمه
فارسی آن.

تاریخ القرآن : دکتر عبدالصبور
شاهین، طبع ۱۹۶۶ م (دارالقلم).

حياة اللغة العربية = تاریخ الادب،
دلالة الالفاظ : ابراهیم انیس، چاپ
اول، ۱۹۵۸ م.

راهنائی نفوذ زبان فارسی در فرهنگ و زبان تازی:
دکتر آذرتاش آذرنوش، چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۵۴ هـ -
ش.

سفينة البحار : محدث قمی. چاپ
سنگی ایران، ۱۳۵۵ ق.

الصحابی فی فقه اللغة : ابن فارس،
چاپ ۱۹۱۰ م.

صبح الاعشى فی صناعة الانشاء : احمد
بن علی قلقشندی، چاپ ۱۹۶۳. مصر.